

تضاد

ملیت‌های

شرقی و غربی

در اسرائیل

که بندرت باوضع اجتماعی ملت اسرائیل توجه میشود ، و اگرهم ملت اسرائیل گاهی فرصت پیدا کند که بخود آید و فریادی برآورد ، دولت قادر نیست عکس‌العملی مناسب نشان دهد. و دولت اسرائیل فقط ترتیب يك جنك را بااعراب - ولو خیلی جزئی - میدهد تا از بروز شورش‌های داخلی جلوگیری کند .

برای تجزیه و تحلیل وضع اجتماعی ملیتها در اسرائیل ، باید بطور کلی یهودیان این کشور را بدو دسته : **یهودیان غربی و یهودیان شرقی** تقسیم نمود . بحث ما در این مقاله متکی به اختلافات و تبعیضات این دودسته است . یهودیان غربی به تشکیل دولت اسرائیل کمک کردند و هدفشان متشکل کردن یهودیان جهان در يك جا بوده و هست و روی همین اصل مهاجرت یهودیان از کشورهای دنیا با اسرائیل آغاز شد .

بتدریج از کشورهای شرقی یعنی ممالک آسیائی و آفریقائی نیز مهاجرین فراوانی وارد اسرائیل شدند . هم اکنون نیز دستگاههای تبلیغاتی این کشور فعالیتهای دامنه‌دار خود را ادامه می‌دهند تا روز بروز بر نفوس کشورهای بیغزایند . یهودیان شرقی زبان بین‌المللی نمیدانند و لذا در اسرائیل مراکز باصطلاح فرهنگی برای تعلیم زبان عبری به یهودیان کشورهای شرقی ایجاد شده و میشود . در این مراکز نمایندگان باصطلاح فرهنگی اسرائیل از هیچ کوششی برای جلب یهودیان و ایجاد رغبت در آنها برای مهاجرت به اسرائیل فرو گذاری نمی‌کند .

*** چگونه جامعه یهود از درون فرومی ریزد ؟**
*** و چرا یهودیان نمی‌توانند با سایر ملل زندگی کنند ؟**

بحرانهای سیاسی و گرفتاریها و تشنجات ناشی از آن که از زمان تأسیس اسرائیل و بخصوص بعد از جنك ژوئن ۱۹۶۷ در این کشور حکمفرما شده ، طوری سراسر جهان را تحت تاثیر قرار داده است

۱- این مقاله از فصلنامه «پل» شماره ۳ نشریه دانشجویان دانشکده کشاورزی شیراز نقل شده است

روح ناسیونالیستی فرد یهودی - اگر آنرا داشته باشد ایجاد میکند که سرانجام تصمیم به مهاجرت بگیرد و طبعاً بهنگام ورود به اسرائیل انتظار دیدن آن (بهشت موعود) و آن (سرزمین جاری شیرو عسل) را که به او وعده داده شده دارد و تحقق یافتن آن رؤیاهای طلایی راحق مسلم خود میداند ولی بمرور زمان درمی یابد که در حال عقب گرد است زیرا تمییز بین یهودی غربی و شرقی را می بیند و ترازوی عقل و فکرش باز بکار می افتد، خود و غربی را در کفه های آن می گذارد و دومین اشتباه را از نظر مقایسه مرتکب می شود و به مبارزه با یهودی غربی برمی خیزد .

جوانان یهودی شرقی با نام «پلنگان سیاه» هر چه از دستشان برمی آید بر ضد دولت یهودی امپریالیست انجام می دهند و عرصه را بر آنان تنگ می کنند .

وضع آنها را نباید بهتر از سیاهپوستان آمریکائی دانست حتی محله زندگی آنها نیز جنوب شهرها است . دزدی اتومبیل های آخرین سیستم از شمال شهر و تفریح با آن در جنوب شهر، از کارهای روزمره این جوانان است که گاهی توسط اتومبیلهای پلیس و سازمان امنیت محاصره میشوند و آنوقت جان بر کف از هیچ اقدامی فروگذاری نمی کنند و مردم که بتماشای ایستند قهرمانان خود را تشویق می کنند . يك فرد یهودی شرقی قبل از اینکه در گروه « پلنگان سیاه » جای گیرد ، تمییزات را می بیند ، و با اینکه به کرات ، شجاعت و رشادت سر باز شرقی در جنگ با ثبات رسیده ولی تمییز در

اصولاً کار آنها اینست که یهودیان جهان را بخواب فرو برند تا خوابهای طلایی در مورد اسرائیل ببینند و بآیدین این رؤیاهای یهودیان نسبت بکشورزاد گاه خود و دولت آن بدبینی پیدا می کنند ، و حتی در مقام مقایسه کشورزاد گاه خود با اسرائیل برمی آیند و چون بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی از لحاظ فرهنگ و تکنیک و تمدن از اسرائیل عقب ترند ، حس انزجار از زادگاهشان در یهودیان بوجود آمده و ندیده و نشناخته تمصب خشکی نسبت به « موطن اصلی » خویش (البته باصلاح خودشان) در ایشان رشد میکند و رفته رفته همه وجودشان را فرا می گیرد .

باید باین مسئله توجه نمود که آیا یهودیان شرقی حق مقایسه اسرائیل را با کشورزاد گاه خود دارند ؟

با توجه باینکه اسرائیل فقط بیست و چند سال است تاسیس یافته ، بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی تاریخ چند هزار ساله دارند . مردم اسرائیل را نخبه های مهاجران ممالک پیشرفته تشکیل داده اند و نتیجتاً این کشور ، پیشرفت را تولید نکرده بلکه آنرا وارد نموده است در حالیکه در کشورهای شرقی پیشرفت باید در مملکت تولید شود و سیاستهای بیگانه که در اکثر این ممالک دست اندر کار هستند ، نه تنها آنها را رشد خلاقه را کند میکنند بلکه از مغزهای پخته نادر همین کشورها نیز در ممالک خود سود می برند یعنی شرقیها مجبور به صدور اجباری پیشرفت بطیئی خود میشوند .

به همین خاطر يك چنین مقایسه ای اثر منفی در

ارتش نیز وجود دارد . قدمسلم اینستکه یهودی شرقی ، تنها بصرف

یهودی بودن یعنی مذهب نمی تواند ادعا کند که می تواند با سایر یهودیان در اسرائیل بزندگی بپردازد . تنها این مسئله مطرح نیست ، بلکه مهمتر از آن هلیت است . ملیت هر فرد مجموعه ایست از تاریخ ، فرهنگ ، علایق ، پیوستگی ها ، وابستگی به سنتهای مشترک ، و بالاخره احساسات و تمایلاتی که در محیط پرورش او ، رشد می یابند . و از طریق پیوستگی اینگونه خصوصیات است که یک ملت ساخته میشود .

یهودی شرقی در کشور زادگاهش انزوی اجتماعی می طلبد و سعی دارد با یهودیان دیگر فقط از طریق وابستگی مذهبی ، محیطی ، دوازدمردم آن سرزمین بوجود آورد . زیرا خود را در اقلیت می بیند و رفتار غیر یهودیان را با خود منصفانه نمی پندارد ؛ و باین سبب ملیت . شاید برایش در حکم یک برگه زیستن باشد .

در بسیاری از کشورهای شرقی تاریخ زندگی یهودیان به هزاران سال می رسد زیرا پیدایش قوم یهود و تاحدودی پراکندگی اجباری آنان در شرق بوده است . یهودیان شرقی که بیش از همه چیز به مسئله مذهب اهمیت می دهند ، بهیچوجه نخواسته اند و نمی خواهند ذره ای از خلوص نژادی خود بکاهند و با مردم کشوری که در آن زندگی میکنند آمیزش داشته باشند (استثناعاً این مورد در ژاپن صادق نیست چون در این کشور یهودی خالص نادر است و ناخالصها نیز هیچ علاقه ای نسبت به یهودیت ندارند)

یهودی شرقی ناظر صحنه های از این قبیل است : همسریکی از سربازان شرقی که در جبهه جنگ کشته می شود با داشتن چند کودک شبها خودفروشی می کند زیرا بگفته خودش حقوق کشته شدن شوهرش (ماهیانه ۲۰۰ لیره اسرائیلی) مشکلات زندگی آنها را حل نمی کند .

یهودی شرقی باین حقیقت نیز که برایش دردناک است پی می برد که کار نیز نسبت به ملیت سابق مهاجران تقسیم می شود . اغلب مشاغل مهم اداری ، در دست یهودیان روسیه ، رومانی و سایر کشورهای سوسیالیستی و غربی ، و کارهای پست به مده مهاجران شرقی است و در اینجاست که درمی یابد چرا اسرائیل یهودیان شرقی را به مهاجرت تشویق میکند زیرا احتیاج بکارگر دارد ! کارگر شرقی برای کارفرمای غربی خود نوعی استثمار در یک حکومت مدعی دموکراسی است .

علت این موضوع همانطور که قبلاً ذکر کردیم اینستکه بنیانگذاران این مملکت ، غربی بودند و اکنون هم از رئیس جمهور و نخست وزیر و اعضای کابینه گرفته تا سایر مقامات مملکتی اغلب غربی هستند و بطور کلی میتوان گفت که مرفه ترین زندگی در اسرائیل از آن غربیها است و شرقیها تنها باید به این اکتفا کنند که افتخار زندگی در این کشور دارند ! اگر برگردیم به علل مهاجرت یهودیان شرقی قطع نظر از تاثیر غیر قابل انکار تبلیغات سهیو نیست ها ، به این عامل نیز بر می خوریم که دید تو ریستی یهودیان شرقی نیز باعث مهاجرت آنها میشود .

ریشه ضدیت یهود با سایر ملتها

اینک به مسئله دوگانگی ملی بین یهودیان و غیریهودیان می‌پردازیم که چرا آنها در یک کشور شرقی نمی‌توانند در حسن تفاهم کامل بسر ببرند؟ و همیشه سوء ظنی بین طرفین وجود دارد؟ پول پرستی و مقتصد بودن که کم و بیش در اکثر یهودیان دیده می‌شود، همیشه دیوار سودی بین آنها و سایر مردم بوجود آورده است و این خود ناشی از عدم اعتماد یهودیان به محیط و شرایط موجود، و بیم از آینده می‌باشد. یک فرد از کشور شرقی عقب افتاده و بیادرسال رشد، همواره ممکن است این سؤال برایش مطرح شود که چرا در میان میلیون‌ها نفر از مردم که وضع مالی اکثر آنها رضایت بخش نیست، یک اقلیت کوچک که از نظر سواد و فرهنگ و امثال آن از سایرین بالاتر نیستند، می‌توانند این چنین ثروتمند شوند؟ او در واقع باین فکر می‌افتد که خون امثال اوست که دارد مکیده میشود. و بصورت توده ثروت در نزد آنها جمع می‌شود تا اینجا ممکن است معترضانه گفته شود که هیچکس حق ندارد اینچنین فکر کند ولی مسلماً باید این حق را به آنها داد که بگویند: این ثروت‌ها که در این مملکت جمع شده است باید در این مملکت بکار انداخته شود. یهودیان شرقی که بطرز قابل ملاحظه‌ای سعی دارند همبستگی مذهبی خود را بدیگران نشان دهند، بسبب در اقلیت بودن، همیشه به اسرائیل همانند یک روزنه امید مینگرند و سراب‌هایی که این دولت

برایشان ایجاد کرده است چنان آنها را مجذوب کرده است که با چشمان بسته و بطور دربست، در خود و برای خود وابستگی‌هایی نسبت باین کشور بوجود آورده‌اند.

بمبارت دیگر تصور میکنند که سرانجام همه آنها باید با اسرائیل مهاجرت کنند زیرا این امر برای آنان به صورت یک وظیفه و تعهد درآمده است. یهودیان ثروتمند کشورهای شرقی هم مثل سایرین مایلند تا آنجا که می‌توانند دین خود را نسبت به اسرائیل ادا کنند. بخاطر همین حس وظیفه کاذب است که می‌بینیم سالیانه میلیون‌ها دلار از این کشورها بسوی اسرائیل سرازیر می‌شود یک کشور در حال توسعه که به اقتصاد خود اهمیت فراوان می‌دهد، سعی دارد تا آنجا که قادر است از خروج ارز مملکت جلوگیری کند و مردم آن هم اجباراً تن به این فداکاری میدهند که از محصول تولیدی مملکت خویش که شاید از جهاتی بتواند با محصول مشابه بیگانه رقابت نماید، استفاده کنند تا ارز کشورشان خارج نشود و در عوض، یهودیان با ارسال مبالغی هنگفت با اسرائیل، بوضع اقتصاد نوپای آن کشور (کشور زادگاه) لطمه می‌زنند بمبارت دیگر استخری را که مردم این کشورها سعی دارند منافذ آنرا مسدود نمایند یهودیان سوراخ میکنند. حتی بسیاری از یهودیان به جوانانی که قصد مهاجرت به اسرائیل را داشته باشند، کمک‌های مالی میکنند و اگر عمیقاً به این کمک بیندیشیم خیانت یک مملکت را از دوسودر آن می‌یابیم: نخست تشویق یک مغز فعال بفرار

از کشور، و دیگر خارج کردن ارزان کشور.

هنگامیکه افراد يك مملکت شرقی می بینند یهودیان پولهای را که در آن کشور بدست آورده اند بجای آنکه صرف آبادانی و بهبود وضع اقتصادی ناسامان مملکت خود کنند، بکشور اسرائیل می بردازند آیا انتظار دارید که سوء ظن و حتی کینه و نفرت نسبت به یهود، در آنان پیدا شود؟ آیا ساختن جنگل و یا يك دهکد بنام يك کشور در اسرائیل، و تأمین هزینه های آن، برای مملکت دیگر آبادانی و پیشرفت خواهد شد؟ مسلماً اینهم یکی از عوامل اساسی بروز احساسات ضد یهود در جوامع شرقی میشود. اما برعکس اگر یهودیان شرقی سرمایه خود را در مملکتی که از آنجا بدست آورده اند واقماً بکار اندازند بطوریکه آن ثروتها در جهت منافع آن کشور باشد آیا مساله ضدیت با یهود خود بخود حل نخواهد شد؟

آیا اگر بجای آنکه یهودیان شرقی اینهمه برای اسرائیل - که بعدها خواهند فهمید جای آنان نیست - سینه چاک کنند تا اندازه ای روح ناسیو-نالیستی نسبت بکشوری که در آن زندگی میکنند، داشته باشند، آیا باز هم پدیده ضد یهود از این ممالک پابرجا خواهد ماند؟

چنانکه گفته شد آداب و رسوم، سنن، فرهنگ، تمدن، طرز فکر و خوی و رفتار شرقی مختص شرقی است و پس و هیچ وجه اشتراکی با غربی ها ندارند. غریبه ها نیز خصوصیات ویژه ای برای خود دارند. گرچه (ریشه اش از شرق است).

در اسرائیل ملیت آمیخته از شرق و غرب نتوانسته است پایگیرد، زیرا غربی به شرقی بدیده حقاقت می نگرد و هنوز هم تمدن شرق را پست میدانند و در نتیجه برای هیچ يك از خصوصیات و ارزشهای

يك شرقی ارزشی قائل نیست تنها چیزهایی که یهودی شرقی در اسرائیل میتواند به آنها امیدوار باشد و وجه اشتراك خود با غربی بدانند همان نژاد و مذهب است. ولی از نظر یهودی غربی، نژاد و مذهب، دیگر، در تمدن کنونی مطرح نیست و باید به تمدنهایی توجه کرد که انسانیت و بشردوستی در آنها حکم فرما باشد همان چیزهایی که خود غریبه ها با آنها علاقه چندانی نشان نمی دهند! در حال حاضر با حائتی که تمییز بین ملتها، در این کشور بوجود آورده است حتی نژاد و مذهب قادر نیستند، بهیچوجه نجات بخش آنان باشند. از اینرو وجود تمیيزات فراوان و شرایط سخت زندگی باعث شده که شرقی راه بازگشت در پیش گیرد و دولت اسرائیل اکنون سعی دارد بهرنحوی شده از خروج یهودیان از این کشور جلو گیری کند.

اولاً: دولت اسرائیل از بابت بهای مسکن و لوازم آن، آنقدر آنها را مقروض میکند که باید تا آخر عمر قسط بپردازند. هزینه بالای زندگی و مالیاتهای سنگین نیز باین امر کمک میکنند.

ثانیاً اگر کسی بخصوس يك جوان یهودی تصمیم داشته باشد که کشور را بقصد زادگاه اصلی خویش ترك کند پس از گذشتن از پیچ و خمهای بسیار می باید تابیت زادگاش را لغو کند و در آن صورت قادر است فقط حداکثر سه ماه در آنجا بسربرد. روی همین اصل عده زیادی از جوانان تاکنون از اسرائیل بکشورهای دیگر گریخته اند و اگر در نظر داشته باشیم که از هر دو نفر اسرائیلی یک نفر مامور سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور است این ریسک، خطرناک جلوه میکند ولی شاید بتوان بگفته این جوانها که آنرا پرارزش می خوانند اعتماد کرد!